

تحلیل روان‌شناختی بحران هویت قهرمان زن در فرهنگ مردسالار از خلال مطالعه رمان ترس و لرز نوشته نوتومب

زهره سعادت‌نژاد (گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

نگار مزاری* (گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

محمدرضا فارسیان (گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

چکیده

تصویر زنان در ادبیات متأثر از نگاه فرهنگ جامعه به جایگاه زنان می‌باشد. محیط زندگی نه تنها تأثیر بسزایی در شکل‌گیری هویت یک زن دارد بلکه زمینه‌ساز رشد یا مانع پیشرفت او در جامعه است، مهاجرت نیز به سبب تغییر محیط و الگوهای زندگی می‌تواند زمینه‌ساز تغییر هویت باشد. رمان *ترس و لرز*، مهاجرت دختری بلژیکی به ژاپن را به تصویر می‌کشد. تفاوت ارزش‌های غرب و شرق، قهرمان داستان را دچار تضاد هویتی می‌کند. املی نوتومب، نویسنده بلژیکی، آگاهانه به نمود این بحران هویت در نزد قهرمان زن داستان توجه نشان داده است. در پژوهش حاضر، کشمکش‌های درونی املی، قهرمان داستان و کارکردهای ذهن او از دید روان‌شناختی با رویکردی تحلیلی و با تکیه بر نظریات کارن هورنای بررسی خواهد شد. هورنای تضادهای درونی افراد را ملاک قرار می‌دهد و مکانیسم دفاعی انسان‌ها را در برابر جامعه به سه خصوصیت مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزلت‌گزینی دسته‌بندی می‌کند. درک بحران هویت املی در جامعه مردسالار، از گذر تحلیلی روان‌شناختی امکان‌پذیر است. این پژوهش تلاش دارد تا با بررسی تأثیر رفتارهای اجتماعی دیگران و محیط بر شخصیت زن داستان، مکانیسم‌های دفاعی او را در گریز از شرایط نامطلوب اجتماعی، زاده جامعه مردسالار بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: رفتارهای اجتماعی، بحران هویت زنان، نوتومب، جنسیت، مهاجرت

* نویسنده مسئول negarmazari@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۳۱

۱. مقدمه

روند تغییرات اجتماعی در عصر معاصر و پدیده «جهانی‌شدن» توجه روان‌شناسان را به مسئله بحران هویت جلب کرد، جستجوی هویت در حقیقت روایت دیگری از خویشتن‌یابی است. دلیل سرگشتگی انسان معاصر، گذر از هویت‌های متوسل به ارزش‌های کهن و توجه به ارزش‌های نوین جامعه کنونی است. انسان عصر حاضر سعی دارد برای پیوند ذهنی و عینی با محیط پیرامون خود، راهی بیابد تا بین ارزش‌های کهن یعنی سنت و ارزش‌های نو به معنای مدرنیته آشتی برقرار کند. چالش‌های مهاجرت نیز نقش تعیین‌کننده‌ای بر بحران هویت فرد مهاجر دارند. تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی میان کشور مبدأ و مقصد، باعث می‌شود فرد الگوی کاملاً متفاوتی را پس از مهاجرت تجربه کند و این امر موجب تزلزل هویت فرهنگی فرد مهاجر خواهد شد. انسان مهاجر از سرزمین و محیط خود خواسته یا ناخواسته گسسته است، این گسستگی تبدیل به تجربه دردناکی برای او می‌شود. جستجوی هویت فردی و اجتماعی اولین واکنش در جهت هویت‌سازی است، باید به این نکته توجه داشت که هویت اجتماعی معطوف به جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. فرد در هنگام بحران هویت، نقش خود را در گروه اجتماعی نمی‌داند یا قادر به پذیرش نقشی نیست که آن جامعه از او انتظار دارد. اضافه‌شدن متغیری همچون جنسیت برای تعریف هویت، نقش عناصر اجتماعی را برجسته‌تر می‌کند؛ زیرا هویت از سویی خودساخته و از سوی دیگر با فضای فرهنگی اجتماعی ارتباط دارد. شکل‌گیری هویت در جوامع مختلف تنها به هویت فردی خلاصه نمی‌شود و با ساخت هویت اجتماعی ارتباط دارد. می‌توان گفت که عناصر اجتماعی فراتر از کنترل شخص در شکل‌گیری هویت او نقش دارند؛ بنابراین هویت زن و مرد در جامعه با مدل‌های فرهنگی، مسائل انسانی، عقاید بنیادین و ریشه‌های تاریخی در آن جامعه ارتباط دارد. در جامعه مردسالار یا جامعه انسان‌مدار سازه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر عناصر هویتی مرد و زن به یک شکل ظهور نمی‌یابد. در کتاب منتخب این پژوهش، قهرمان زن از کشور خود به ژاپن سفر می‌کند و این سفر باعث می‌شود که خود را در

محیط کار جدید با سازه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت بیابد و به تدریج احساس جدایی و بیگانگی با این محیط جدید منجر به احساس «جدایی فرد از خود» یا به عبارتی مسبب بروز «از خودبیگانگی» در وی می‌شود.

املی نوتومب^۱، نویسنده بلژیکی، از طریق بیان زندگی روزمره افراد در واقع گریزی به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه دارد. نوتومب ساده و روان می‌نگارد و این سبک او باعث می‌شود آثارش مورد توجه همه اقشار جامعه قرار بگیرد. آثار او جوایز ادبی متعددی را از آن خود کرده است که از آن جمله می‌توان به جایزه مهم ادبی فرهنگستان فرانسه گرندپری^۲، برای هشتمین کتاب او، ترس و لرز^۳ (نوتومب، ۱۹۹۹) اشاره کرد.^۴ این کتاب در حقیقت «خودنگاری» از زندگی و تجربیات شخصی او به‌شمار می‌آید. نوتومب در ترس و لرز تضاد دو جامعه شرق و غرب را موشکافانه به تصویر می‌کشد و فرهنگ این دو کشور و جایگاه زنان را با ظرافت بررسی می‌کند. او از خلال چالش‌ها و مشکلات قهرمان زن داستان با مدیران شرکت و همکارانش به بیان مشکلات اجتماعی زنان در محیط کار می‌پردازد. املی پس از سال‌ها به ژاپن، کشور زادگاهش بر می‌گردد و در یک شرکت ژاپنی مشغول به کار می‌شود. او به‌عنوان مترجم در آن شرکت استخدام می‌شود و سعی دارد با مقررات خشک ژاپن کنار بیاید ولی سیستم بی‌رحمانه اداری و نظام مدیریت زن‌ستیز ژاپن باعث می‌شود که او مورد ظلم رؤسای مردسالار شرکت قرار گیرد و تا پایین‌ترین درجه کاری تنزل یابد.

رؤسای شرکت مانند جنایتکاران با آزار و اذیت و درهم‌شکستن روح و روان این زن، آرامش او را از بین می‌برند. تضاد فرهنگی و سازه‌های اجتماعی مسبب

1. Amélie Nothomb
2. Grand prix du roman de l'Académie française
3. stupeur et tremblements

۴. این کتاب توسط شهلا حائری با عنوان ترس و لرز و توسط موگه رازانی با عنوان بهت و لرز ترجمه شده است. ترجمه عنوان کتاب توسط موگه رازانی پیشنهاد بهتری به نظر می‌رسد، نظر به اینکه برای ارجاعات از متن از ترجمه شهلا حائری استفاده شده است، جهت یکسان‌بودن نام این رمان در مقاله از عنوان پیشنهادی شهلا حائری استفاده می‌گردد.

آسیب‌های روحی املی می‌شود. نویسنده به کمک واگویه‌های درونی تضاد و تعارض با خود را در شخصیت املی نمایان می‌سازد. «آنچه در این کتاب مهم است ساختارشکنی تدریجی توهمات هویت املی و ظهور یک هویت جدید است» (نودو^۱، ۲۰۰۶، ص. ۶۹)

مردسالاری نظامی است که مردان از مزایای اجتماعی بیشتری برخوردارند و در این ساختار مشاهده می‌گردد که نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان را زیر سلطه خود دارند. نگاه فرودستانه به زنان در جوامعی که اقتدار مردان در تمام حوزه‌های زندگی است، باعث می‌شود مردان بتوانند دانش، درک ذهنی و فرهنگ زنان را انکار کنند و روابط ناعادلانه میان زنان و مردان شکل گیرد (آبوت^۲ و والس^۳، ۱۳۸۰).

در این پژوهش سعی داریم با بررسی روان‌شناسانه شخصیت‌های داستان دریابیم: چه ویژگی‌هایی نشانگر بحران هویت شخصیت قهرمان زن داستان ترس و لرز در جامعه مردسالار است؟ آیا رابطه معناداری میان بحران هویت قهرمان داستان با جامعه وجود دارد؟ املی، قهرمان زن داستان در قبال رفتارهای ناعادلانه اطرافیانش چه واکنش‌هایی نشان می‌دهد؟

بدین منظور نخست با بررسی نظریه کارن هورنای^۴، روان‌شناس آلمانی، به تعریف بحران هویت و چیستی آن می‌پردازیم و سپس به بررسی بحران هویت املی، شخصیت اصلی داستان می‌پردازیم و مکانیسم‌های دفاعی او را با تکیه بر این نظریه از طریق سه عنصر مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزلت‌گزینی تحلیل خواهیم کرد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های علمی که تاکنون درباره آثار املی نوتومب انجام شده به زبان فرانسه بوده و اکثراً در کشور فرانسه انجام شده است. از آن میان می‌توان به رساله دکتری با

-
1. Nodot
 2. Pamela Abotte
 3. Claire Wallace
 4. Karen Horney

عنوان شخصیت و هویت در آثار نوتومب اشاره کرد که نویسنده براساس نظریه پل ریکور به بررسی شخصیت‌های داستانی املی نوتومب می‌پردازد (آمانیو، ۲۰۰۷). هارسان^۲ (۲۰۱۴) هم با تکیه بر زندگینامه نوتومب به بررسی شخصیت داستان می‌پردازد. همچنین بوبلی^۳ (۲۰۱۱) شکل‌گیری و تحول شخصیت املی از دوران کودکی تا بزرگسالی را بررسی می‌کند.

ژاپن نیز نقش مهمی در ساختار رمان وی ایفا می‌کند. پژوهش‌هایی در باب ژاپن و تصویر آن در آثار نوتومب انجام شده است که از آن میان می‌توان به پژوهش کوالسکی^۴ (۲۰۱۱) اشاره کرد. نویسنده در این پژوهش نقدی بر فرهنگ ژاپن دارد و فاصله دو فرهنگ را با مطالعه رفتار و روحیات املی در ژاپن به تصویر می‌کشد. در همین راستا ونس^۵ (۲۰۰۱) به کمک مثال‌های برگرفته از کتاب با نگاهی کلی به تحلیل رفتارهای شخصیت‌های داستان می‌پردازد و به تفسیر جدیدی از این رمان دست می‌یابد. پژوهش‌هایی نیز بر روی نوشتار اتوبیوگرافیک نوتومب انجام شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهشی از شجاعی و خان‌محمدی بر روی نوشتار نوتومب با تکیه بر نظریه لوژون و دوبروفسکی اشاره نمود (شجاعی و خان‌محمدی، ۱۳۹۵).

در ایران توجه به کتاب‌های املی نوتومب بیشتر در قالب ترجمه و انتقال گفتگوهای نویسنده در مورد آثار اوست. اما هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود، با نگاهی روان‌شناسانه، به تحلیل بحران هویت قهرمان ترس و لرز نپرداخته است.

۳. روش پژوهش

تحلیل و تفسیر متون نزدیک به یک قرن قدمت دارد و با تحول روان‌شناسی، مکاتب متنوعی سعی در شناخت رفتار انسان‌ها با توجه به واقعیت بیرونی یا

-
1. Amanieux
 2. Härsan
 3. Boubli
 4. Kowalski
 5. Vance

کارکردهای «من» دارند. در واقع تحلیل‌های روان‌شناختی سعی در یافتن چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فرد یا علامت‌های اختلال رفتار در انسان‌ها دارند. کارن هورنای از روان‌شناسان آلمانی قرن نوزدهم است که همچون سایر روان‌شناسان بنام مانند فروید و یونگ به روان‌شناسی افراد و شخصیت‌های ادبی توجه نشان می‌دهد.

در این پژوهش از نظریه روان‌شناسی کارن هورنای در تحلیل بحران هویت شخصیت اصلی داستان استفاده شده است. هورنای در نخستین صفحات کتاب *عصیت و رشد آدمی* (هورنای، ۱۳۷۷) در مورد نقش محیط در رشد کودک به‌عنوان یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری شخصیت فرد سخن می‌گوید. او معتقد است، فرد برای رشد طبیعی نیاز به محبت و گرمی، حمایت، آزادی نسبی، کمک، راهنمایی و تشویق دارد. وقتی فرد در محیط احساس امنیت کند، می‌تواند به راحتی به سوی تمایلات و علاقه‌مندی‌های خود گام بر دارد، رشد کند و استعدادهای ذاتی و طبیعی خود را پیرواند. اما چنانچه این شرایط به‌درستی ایجاد نشوند، کودک از رشد طبیعی باز می‌ماند و از مسیر طبیعی استعدادهای خود منحرف می‌شود. سدهایی که مانع رشد طبیعی فرد می‌شوند، عبارت‌اند از رفتارهایی نظیر تحقیر، اجحاف، تعدی و زور، بی‌توجهی، وجود محیط ناامن، سخت‌گیری‌های بیش از حد و غیره. این عوامل نه تنها مانع بروز استعدادهای کودک می‌شود بلکه باعث می‌شود تا کودک در حالت دفاعی قرار بگیرد و موفق به به‌کارگیری انرژی خود و شکوفایی استعدادهايش نشود. هورنای این اضطراب و تشویش را «اضطراب اساسی» می‌نامد. اضطرابی که کودک یا فرد آزاد نیست یا اختیاری ندارد و در دنیای اطرافش انسان‌های زورگو و آزاردهنده وجود دارند و نمی‌تواند داوطلبانه با دیگران رابطه دوستانه برقرار کند. در مقابل رفتار نامناسب اطرافیانش، کودک ناچار است برای ایجاد احساس امنیت خود تلاش کند و واکنش نشان دهد (هورنای، ۱۳۷۷).

هورنای برای در امان ماندن از آزار دیگران سه راه را مشخص می‌کند: «مهرطلبی و جلب حمایت و محبت دیگران»، «پرخاشگری و برتری‌طلبی» و «عزلت‌گزینی و دوری از اشخاص». اما مشکلی که این سه مکانیسم دفاعی دارند، این است که کودک

قادر نیست همیشه و در همهٔ مواقع از یک راه دفاعی استفاده کند و ناچار است در موقعیت‌های متفاوت، روش‌های مختلف را به‌کار گیرد که این امر می‌تواند باعث بروز تضاد شود و هورنای آن را «تضاد اساسی» می‌نامد. در نتیجه کودک ناچار است یک روش را برگزیند و به دو روش دیگر فرصت تجلی ندهد و آن‌ها را پنهان کند. رفته‌رفته با رشد کودک، تمایل او به برجسته‌سازی آن حالت دفاعی پررنگ‌تر می‌شود و شخصیت او را می‌سازد (هورنای، ۱۳۷۷). املی نیز این سه مکانیسم دفاعی را برای در امان ماندن از آزار اطرافیان در این جامعهٔ مردسالار به آزمایش می‌گذارد تا در نهایت در بین این سه راهکار دفاعی یکی را به‌عنوان راه حل برتر برگزیند. این مکانیسم دفاعی پایه‌های هویت و شخصیت املی را رقم می‌زند.

۴. یافته‌ها و بحث

برای بررسی علل بحران املی از تعریف هویت و مکانیسم‌های دفاعی تأثیرگذار براساس نظریهٔ هورنای استفاده می‌شود و تأثیر در سطح جامعه و فردی در بروز این بحران قابل بررسی و مشاهده است.

۴.۱. چیستی هویت

بررسی شکل‌گیری هویت و عوامل مؤثر در ایجاد اختلال در هویت فرد رابطهٔ تنگاتنگ با عناصر اجتماعی دارد. هویت تداعی‌گر ماهیت و هستی وجود است. در فرهنگ لغت روان‌شناسی، هویت به منزلهٔ «نقش اجتماعی فرد و درک او از این نقش [می‌باشد] که نوعاً در نوجوانی پیدا می‌شود» (گروه واژه‌گزینی و زیر نظر حداد عادل، ۱۳۷۶). در نتیجه هویت در مباحث روان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. هستهٔ نظریهٔ اریکسون^۱، روان‌شناس بنام آلمانی این‌گونه است:

در جهان اجتماعی، فرد با دیگران مواجه است و با فرهنگ معینی احاطه شده است. به این جهات است که شکل‌گیری هویت و رشد شخصیت فرد را نیز از سه بعد گوناگون باید ملاحظه نمود: یکی جنبهٔ مربوط به تاریخ بیولوژیکی فرد و

1. Erik Erikson

ارگانیزم او، دوم جنبه مربوط به تاریخ زندگی و رشد روانی فرد، و سوم جنبه مربوط به تاریخ اجتماعی و فرهنگی او. در هر یک از مراحل رشد، انسان مواجه با یک بحران روانی-اجتماعی است (لطف‌آبادی، ۱۳۶۶، ص. ۷۳۲).

بنابراین هویت را مجموعه‌ای از خصوصیات فردی می‌دانند که باعث تعلق شخص به گروه اجتماعی می‌شود. بدیهی است که هیچ فردی نمی‌تواند بی‌هویت باشد. این هویت بازنمایش روحیات و اخلاقیات فرد است که در رابطه با دیگران آشکار می‌شود. اما به دلایل مختلف هویت آدمی می‌تواند دستخوش دگرگونی‌هایی شود و این امر به احساس تضاد درونی در او منجر شود. انسان در تلاش است به اصالت و هویت خود بازگردد، اما شرایط مناسب برای وی فراهم نمی‌شود. شخص به راه‌های متفاوت برای دستیابی یا حفظ هویت خود دست می‌زند. چالش‌های هویتی فراروی فرد در رویارویی با این هویت جدید باعث می‌شود که به گونه‌ای متفاوت با این مسئله درگیر شود. به عبارت دیگر، از لحاظ روان‌شناختی، علائم رفتاری حامل معنا می‌باشند و می‌توانیم از طریق آن‌ها به شخصیت فرد پی ببریم.

«من» محصول برهم‌کنش فرد با دنیای خارج یا محیط است. اما فریود عقیده دارد که تکوین کلی آن به وسیله وراثت و فرایند بلوغ نیز کنترل می‌شود. به طور کلی «من» با عقلانیت و ایجاد تعادل بین واقعیت‌های بیرونی از یک سو و تمایلات غریزی از سوی دیگر، سروکار دارد. به همین خاطر «من» پیرو اصل واقعیت است (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۲۲).

با وجود این، محیطی که شخص در آن زندگی می‌کند و اشخاصی که با آن‌ها در ارتباط است، اهمیت ویژه‌ای در شکل‌گیری هویت یا بازسازی هویت او دارند. شخصیت داستان، املی، گرچه در ژاپن به دنیا آمده ولی دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را در بلژیک بوده و پس از بازگشت به ژاپن در حقیقت «املی به دنبال هویت خود در وطنش [ژاپن] می‌گردد» (بوبلی، ۲۰۱۱، ص. ۳۰).

در کتاب مورد پژوهش، املی با سفر به ژاپن نه تنها وارد محیط جدیدی شده است، بلکه به تبع آن با افراد جدیدی روبه‌رو شده یا به عبارتی کنشگران جدیدی با

فرهنگی متفاوت وارد عرصه شده‌اند. در نتیجه واقعیت بیرونی وی تغییر یافته که این امر مسبب بحران درونی او می‌شود. از جهت دیگر بنا بر نظریه هورنای، شخصیت املی در کودکی و هنگام رشد در محیط خانواده شکل گرفته، بنابراین با تغییر محل زندگی و روبه‌رو شدن با دیگرانی که متعلق به جامعه دیگری می‌باشند، ارزش‌ها و مدل‌های فرهنگی تغییر می‌کند و املی نمی‌تواند با واکنش‌های همیشگی پاسخگو باشد، بنابراین دچار بحران روحی و هویتی می‌گردد. هویت از دیالکتیک درونی و بیرونی حاصل می‌شود و برهم‌خوردن نظم این تعامل و مرزهای خود و غیرخودی در نزد املی موجب نوسانات ارزشی برای او می‌گردد.

هویت با حضور در شبکه اجتماعی معنا می‌یابد؛ آنجا که فرد با دیگران در تعامل است و بین خود و ساختار اجتماعی می‌تواند رابطه برقرار کند. اگر فرد موفق به برقراری این رابطه نشود، دچار تزلزل روحی و روانی خواهد شد. هر فرد تصویری از خود و شخصیت خود دارد، اگر به هر دلیلی این تصویر مخدوش گردد، در معرض بحران هویت قرار می‌گیرد. همان‌طور که املی سعی دارد به مقتضای محیط، رفتار خود را سازگار کند.

۴.۲. بحران هویت املی

بحران هویت را می‌توان به‌وضوح در رمان *ترس و لرز* و در نزد املی، قهرمان زن داستان، مشاهده کرد. زنی که با عرف و فرهنگ ژاپن آشنایی چندانی ندارد و در تکاپوی سازش و پیوند با افراد و ساختن روابط جدید است. املی خود را در محیط جدیدی می‌بیند که به قوانین آن آشنایی ندارد. او به‌عنوان مترجم در شرکت ژاپنی استخدام شده است، اما مافوقش او را به هر کاری جز ترجمه وا می‌دارد. او سخنان و اعمال تحقیرآمیز رئیسش را تحمل می‌کند و از این رفتارها متحیر است، اما واکنش مناسب نشان نمی‌دهد و این باعث می‌شود این اعمال تحقیرآمیز روز به روز بیشتر شود، تا روزی که به او دستور می‌دهند کف دستشویی‌ها را تمیز کند.

پس از گذشت حدود یک ماه از شروع به کار املی در این محیط جدید، شاهد نشانه‌های بحران هویت در واگویه‌های درونی او هستیم. منشأ این بحران فرهنگ

متفاوت دو کشور است. «اگر استعفا بدهم منطقی تر است. هرچند نمی‌توانم با این مسئله کنار بیایم. از دید یک غربی این کار مانعی ندارد، اما برای ژاپنی‌ها نوعی بی‌احترامی است» (نوتومب، ۱۹۹۹، ص ۴). فرهنگ و آداب و رسوم متفاوت دو کشور او را دچار سردرگمی می‌کند و حتی در تصمیم‌گیری دچار تردید می‌شود و نمی‌تواند طبق تمایلاتش عمل کند. تغییرات ارزشی تعریف املی را از خود در معرض دگرگونی قرار می‌دهد، او در ابتدا سعی دارد با پیام‌هایی که با رفتارش به دیگران می‌دهد، هویتی مطابق با ارزش‌های آن جامعه کسب کند، اما رده‌بندی اجتماعی مبتنی بر جنسیت در این جامعه، تا سطح هویت‌یابی فردی او تأثیر می‌گذارد و او را به سمت پذیرش، رد یا تغییر این ارزش‌ها سوق می‌دهد.

شمشیری با بررسی نظام تعلیم و تربیت در ژاپن به این نکته اشاره دارد که یکی از ویژگی‌های برجسته ژاپن تأکید بر جنبه‌های فرهنگی و هویت ملی است. وی معتقد است که برای نهادینه کردن هویت و فرهنگ ملی، ژاپنی‌ها بر فلسفه بنیادی، باورهای سنتی و اصول اخلاقی ژاپنی تکیه می‌کنند. ژاپن به هویت و فرهنگ ملی خود توجه بسیاری دارد و آن را از طرق مختلف تقویت می‌کند. اما این امر باعث می‌شود املی احساس کند در جبر فرهنگ و باورهای سنتی ژاپنی گیر افتاده است (شمشیری، ۱۳۸۷). در چنین جامعه‌ای، حاکمیت نگرش سنت‌گرا باعث می‌شود مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی داشته باشند. جامعه مردسالار، از طریق نهادهای اجتماعی زنان را زیر سلطه دارد، تقسیم کار جنسیتی باعث تقویت مردسالاری و حاکمیت مردان بر زنان می‌شود و املی به تدریج در می‌یابد که نگرش رایج در این جامعه بر زنان در حد پذیرش سلطه مردانه است. ارزش‌های مردانه بر این جامعه مسلط است و مردان نقش اصلی را در این چرخه ایفا می‌کنند.

بابایی فرد (۱۳۹۵) در کتاب *بحران هویت در جامعه معاصر ایرانی* از انسان از خود بیگانه مارکس سخن می‌گوید. انسان از خود بیگانه قادر به شکوفایی تمام ابعاد شخصیت خود نیست. مارکس^۱ در مقابل او انسان تام را قرار می‌دهد. انسان تام

1. Marx

تخصص‌گرا نیست و خود را محبوس تخصص و فعالیت‌های جزئی نمی‌کند. مارکس از خودبیبگانگی را محصول ساختارهای اجتماعی و کارکردهای آن می‌داند و ریشه این پدیده را اقتصادی در نظر می‌گیرد. در واقع در شرکتی که املی در آن کار می‌کند، تمام استعدادهای او در بند کشیده می‌شود و به‌سرعت شرایطی را برای او رقم می‌زنند که دیگر قادر به شکوفایی استعدادهای خود نباشد.

نظام مردسالارانه نیز با معیارهای کاذب، موجب شکل‌گیری کلیشه‌ای جنسیت مردانه و زنانه می‌شود که تبعیض جنسیتی و سرکوب استعدادهای زنان را به‌دنبال دارد. املی زنی با استعدادهای فراوان است که برای تأمین نیازهای خود به‌عنوان مترجم در شرکت استخدام شده است اما وظیفه او در این شرکت ترجمه نیست. مافوقش از همان روز اول سمت آبدارچی را برای او در نظر می‌گیرد. رفته‌رفته با هدف سرگرم کردن خود در شرکت، سعی می‌کند تقویم‌های روی میز را برای تک‌تک کارکنان به‌روز کند و در نهایت مجبور به نظافت دستشویی‌ها می‌شود. این در حالی است که وی سعی دارد استعداد خود را به مدیر دیگری در شرکت نشان دهد و صلاحیت خود را به دیگران اثبات کند، اما مدیر اصلی با نگرش غالب جامعه مردسالار اجازه نمی‌دهد املی به کاری پردازد که تخصص اوست و این‌گونه استعدادهايش سرکوب و شخصیت او تحقیر می‌شود.

قنبری (۱۳۸۶) نیز علت اقتصادی بحران هویت را از دیدگاه مارکس بیان می‌کند. مارکس اهمیت ویژه‌ای برای جامعه انسانی و اجتماعی و اشتراکی زیستن قائل می‌شود. انسانی که بتواند با جامعه و فرهنگ ارتباط برقرار کند، دچار خودبیبگانگی نمی‌شود. به‌سبب اینکه نظام اقتصادی بر پایه مالکیت استوار است، هر فردی می‌کوشد مقام بالاتری را در آن جایگاه به‌دست آورد و به فکر منافع باشد. در نتیجه افراد به‌جای آنکه مکمل تلاش یکدیگر باشند با خصومت زندگی را بر دیگری دشوار می‌سازند و باعث رنج و ناکامی یکدیگر می‌شوند.

در ایدئولوژی مردسالارانه نیز جنس مذکر به‌سان نماینده خدا بر روی زمین است، در این جوامع، اقتدار مردانه برای اثبات هویت مرد ضروری است. به‌دلیل این نوع

ایدئولوژی اقتدارگرایانه نه تنها شاهد سرکوب اجتماعی زنان تحت سلطه نظام مردسالارانه می‌باشیم، بلکه این نگرش تبعیت زن از رهبران مرد را به دنبال خواهد داشت. ریشه این باورها در بافت جامعه، آموزه‌های مذهبی و مسائل سیاسی و اجتماعی است (حقی، قربان‌صباغ، تائبی نقندری، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۲).

در رمان ترس و لرز نوتومب، در شرکت یومیموتو عناصر جامعه سرمایه‌دار و نگرش مردسالارانه، املی را به سمت بحران هویت سوق می‌دهد. در نظام مردسالار این شرکت، زنان می‌توانند نقش حفظ و بازتولید هنجارهای مردسالارانه جامعه را ایفا کنند. در این ساختار، هرچند که زنان از اعمال قدرت برای رسیدن به حقوق خود محروم می‌باشند اما می‌توانند باعث بازتولید روابط مردسالارانه در جامعه کوچک شوند. املی مافوق خود، فوبوکی، را دوست و همراه خود می‌پندارد، اما از سلسله مراتب قدرت در ساختار مردسالارانه و منفعت‌جویی فوبوکی در کسب قدرت انتقالی غافل است، هر چند که املی در توصیف دوشیزه فوبوکی به‌طور ضمنی به شباهت این زن به مردان جامعه خود اشاره می‌کند و می‌گوید که قد دوشیزه فوبوکی از مردها بلندتر است اما در نهایت دوشیزه فوبوکی نیز قربانی این نظام مردسالار است، او به مدیر مافوق و اصلی شرکت گزارش نادرست می‌دهد و باعث تحقیر املی می‌گردد. ساختار اقتدارگرایانه شرکت به رشد فردی املی لطمه می‌زند و همسو نبودن املی با آنها، موجب می‌شود تا به پایین‌ترین رتبه در آن مجموعه تنزل یابد. در رابطه املی با دوشیزه فوبوکی، نقش زنان جامعه مردسالار در حفظ و بازتولید این نظام مشاهده می‌گردد. فوبوکی مانند تمام زنانی که مطابق هنجارهای جامعه مردسالار عمل می‌کنند، نسبت به مردان در موقعیت فرودست قرار گرفته و زیردست آقای سایتو است که مافوق او آقای اموشی و مافوق اموشی آقای هانداست. اما دوشیزه فوبوکی سعی دارد تا مردان را در موقعیت فرادست یاری‌دهد، در نظام مردسالار، زنان این جامعه در برابر فشارهای فرهنگی با دادن حق مدیریت و نظارت به مردان به آنان اختیار اعمال قدرت می‌دهند.

زنان در جامعهٔ مردسالار می‌توانند تبدیل به پلیس‌هایی از جنس همان ساختار قدرت شوند (حقی، قربان صباغ، تائبی نقندری، ۱۳۹۷). دوربودن زنان از منابع قدرت و قبول ارزش‌های نظام مردسالار، باعث می‌شود که زنان به تدریج به کارگزار مردان تبدیل شوند و بتوانند در صورت لزوم در چارچوب نظام مردسالار اعمال قدرت کنند. کسب این قدرت انتقالی باعث می‌شود که زنان تلاش کنند تا هنجارهای نظام مردسالار را بر روی سایر زنان اعمال کنند. بنابراین زنانی که در مقابل ارزش‌های جامعهٔ مردسالار مقاومت می‌کنند هماننداملی، نه تنها از طرف مردان بلکه از طرف زنانی (دوشیزه فوبوکی) که به‌عنوان کارگزار به قدرت‌طلبی مردان دامن می‌زنند، تحقیر می‌شوند. املی در این ساختار تنهاست، نه تنها مردان بلکه زنان این جامعه نیز به صورت غیرمستقیم در چارچوب ساختار مردسالارانه، او را تحقیر می‌کنند. بنابراین با اینکه زنان در جامعهٔ مردسالار، قدرت مردان را ندارند اما به‌نحوی سعی در اعمال قدرت انتقالی بر زنان زبردست خود دارند (حقی، قربان صباغ، تائبی نقندری، ۱۳۹۷).

املی در جستجوی هویت زنانهٔ خود در نظام پیچیدهٔ این شرکت دچار تردید و سردرگمی است. او با احترام به قوانین شرکت ابتدا در خدمت ایدئولوژی حاکم قرار می‌گیرد اما تلاش‌های او برای نشان دادن استعدادهایش او را در مقابل اقتدار نظام مردسالارانه قرار می‌دهد. در نتیجه در تعریف هویت زنانهٔ خود در این ساختار مردبرتری دچار ابهام می‌شود. دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و تقابلی آن با قدرت حاکم بر جامعه به تعریف و نمود هویت زنانه به‌مثابهٔ ابزاری ایدئولوژیک در جامعه می‌انجامد (حقی، قربان صباغ، تائبی نقندری، ۱۳۹۷).

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، براساس نظریهٔ هورنای سه مکانیسم دفاعی برای مبارزه با بحران هویت به‌عنوان راه‌حل وجود دارد که به تدریج تبدیل به تیپ شخصیتی فرد خواهد شد. در ادامه به بررسی راهکارهای دفاعی برای مبارزه با این سرگشتگی در نزد املی خواهیم پرداخت تا به راهکار دفاعی برتر در ساختار مردسالارانهٔ شرکت پی ببریم و تیپ شخصیتی املی و نقش آن در بحران هویتش را دریابیم.

۴. ۲. ۱. مهرطلبی

اولین رکن «تضادهای اساسی» مهرطلبی است. انسان مهرطلب، فردی سربراه، رام و تسلیم و تابع دیگران است. او همیشه به‌دنیال جلب محبت و رضایت دیگران است و به‌طور کلی وجوه مشترک خود را با دیگران بیش از وجوه افتراق می‌بیند. این تیپ شخصیتی احتیاج مبرم دارد که از هر لحاظ فردی دوست‌داشتنی و موردپسند دیگران باشد. فرد مهرطلب از ترس اینکه دیگران را نرنجانند به‌سادگی تسلیم توقعاتشان می‌شود، چراکه تشنه محبت و حمایتشان است (هورنای، ۱۳۸۶). فرد به‌دنیال جلب رضایت اطرافیانش است و سعی دارد با لطف و اکرام مورد ستایش آنان قرار بگیرد. مهرطلب «میل دارد مطیع و زبردست دیگران باشد. به آن‌ها تکیه کند و به هر وسیله‌ای ممکن است آن‌ها را راضی و خوشحال نگه دارد» (هورنای، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۶).

املی پس از ورود به ژاپن و استخدام در شرکت، از ابتدا مورد ظلم و بی‌توجهی مدیران به استعدادهایش و در جایگاه نابرابر با مردان قرار می‌گیرد؛ چراکه روحیات او با نظم و مقررات خشک و فرهنگ ناعادلانه حاکم بر شرکت سازگار نیست. در نتیجه املی از ابتدا با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود و روز به روز مقام او در شرکت تنزل می‌یابد، چراکه جایگاه زنان و مردان در این شرکت براساس استعدادها و توانایی‌ها تعریف نشده است.

در این رمان شاهد تلاش‌های پی در پی املی برای اثبات خویش به مافوق‌هایش هستیم. او سعی دارد به‌گونه‌ای رفتار کند که خشم اطرافیانش را از خود دور کند و تمام تلاشش را برای انجام هرچه بهتر وظایفش به‌کار می‌گیرد؛ اما در نهایت تحقیر می‌شود. او دچار تضاد و دوگانگی در شخصیت می‌شود و رفتار درست را در جایگاه نابرابر اجتماعی تشخیص نمی‌دهد، الگوهای رفتاری پیشین خود را فراموش می‌کند و سعی دارد با فرهنگ کشور مقصد هم‌گرایی کند. املی مهرطلب است و در مقابل او در این شرکت مردانی وجود دارند که شخصیت‌های برتری‌طلب دارند. به منظور جلب رضایت آنان حتی هویت و شخصیت خود را به فراموشی می‌سپارد و «من

ژاپنی» خود را برجسته می‌سازد. او حتی سعی دارد به قوانین آن شرکت احترام بگذارد و وظایفش را به‌درستی انجام دهد هرچند که مطابق عقاید و همگام با باورهای فرهنگی او نیست.

املی به دو زبان فرانسه و ژاپنی مسلط است، شمشیری (۱۳۸۷) معتقد است که زبان نه تنها به‌عنوان محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباطات به‌شمار می‌رود، بلکه خود به‌عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید و بازسازی فرهنگ و هویت متعلق به هر جامعه نقش مهمی دارد. زبان هر ملت، نظام معنایی آن ملت است و ابزاری مهم برای حفظ، شکل‌گیری و انتقال فرهنگ به‌شمار می‌آید. املی برای پیوند با فرهنگ جدید و همچنین با هدف نمایان کردن استعدادهای خود در شرکت به زبان ژاپنی صحبت می‌کند. واضح است که املی سعی دارد با همسویی با دیگران و با صحبت به زبان آنان، خود را به فرهنگ ژاپنی نزدیک کند. هنگامی که وظیفه پذیرایی از مهمانان شرکت در جلسه‌ای مهم به او واگذار می‌شود، تمام تلاشش را برای انجام هرچه بهتر این امر به‌کار می‌گیرد و با زبان ژاپنی به آنان خدمت می‌کند تا توجه دیگران را به استعدادهایش برانگیزد و مورد توجه قرار بگیرد: «با سینی بزرگی به اتاق آقای اوموچی وارد شدم و به بهترین شکل آن کار را انجام دادم. هر فنجان را با نهایت فروتنی سرو کردم: با کمال ادب، تعظیم و پایین بردن چشم‌ها» (نوتومب، ۱۹۹۹، ص. ۴). انتظار او بی‌حاصل است و واکنشی نامناسبی از مدیران زن‌ستیز شرکت می‌بیند. میهمانان معترض می‌شوند که آبدارچی شرکت نباید زبان ژاپنی بداند و در جریان امور و سخنان مدیران قرار گیرد. آقای سایتو با عصبانیت و حالتی تحقیرآمیز به املی دستور می‌دهد که دیگر حق ندارد ژاپنی بفهمد. این در حالی است که املی به‌علت تسلط به زبان ژاپنی در آن شرکت استخدام شده است. این رفتارها، املی را آشفته می‌سازد. تلاش او برای هم‌گرایی با دیگران به شکست می‌انجامد. به‌راستی وظیفه او در آن شرکت چیست؟ گویی تلاش‌های بی‌پایان او در همسویی با فرهنگ و سنت ژاپنی‌ها بی‌فایده است. آیا باید مطابق با شخصیت و فرهنگ غربی خود رفتار کند؟ آیا تضاد خود درون با محیط بیرونی، تحقیر بیشتری به

همراه نمی‌آورد؟ بی‌اعتنایی به توانایی‌های املی به رابطه پرچالش با دیگران منجر می‌شود؛ این آغاز بحران هویت املی است. یکی از پیامدهای غلبه نظام مردسالار، فروپاشی هویت زنان در مقابل مردان است بنابراین نه تنها زنان از مزایای اجتماعی برابری با مردان برخوردار نمی‌باشند، بلکه این نظام به گونه‌ای عمل می‌کند که زنان در برابر مردان حس خودکم‌بینی و حقارت داشته باشند. همان‌گونه که در تعریف نظام مردسالار قبلاً ذکر شد، باور و هدف اصلی این نظام انکار دانش، درک ذهنی و فرهنگ زنان است تا روابط ناعادلانه میان زنان و مردان قابل توجیه باشد (آبوت^۱ و والاس^۲، ۱۳۸۰).

املی از دو جهت دچار سرخوردگی و ناامیدی می‌شود. از طرفی به دلیل جنسیت و سفیدپوست بودنش (زن بودن و خارجی بودن) و از طرف دیگر به علت ناتوانایی در انجام امور نامتناسبی که به او محول می‌شود (هارسان، ۲۰۱۴). مدیران شرکت دانش و توانایی‌های املی را نادیده می‌گیرند تا سلطه اجتماعی، اقتصادی خود را بر او حفظ کنند. تلاش‌های او در کشور خودش، بی‌شک مورد ستایش همگان قرار می‌گرفت. اما در کشور بیگانه به علت تفاوت فرهنگی، مدام تحقیر می‌شد و جایگاهش در شرکت به گونه‌ای ترحم‌آمیزی تنزل می‌یافت. به تدریج رفتارهای نادرست دیگران، بر انگیزه‌های املی تأثیر می‌گذاشت. تجربه شکست نیز باعث شک و تردید در هویت فردی او می‌شد. املی خود را در کسب هویت در میان ژاپنی‌ها ناتوان می‌دید و در نهایت دوگانگی هویت به بحران هویت انجامید؛ بنابراین املی دیگر قادر نبود به خوبی استعدادهایش را بروز دهد. محیط استعدادهای او را سرکوب کرده تا موقعیت اجتماعی او تنزل یابد و در جایگاه فرودست نسبت به مردان قرار گیرد.

خصوصیت مهرطلبی این شخصیت در رویارویی با مدیران زورگوی شرکت به خوبی مشاهده می‌شود، اما این مکانیسم دفاعی راه‌حل مناسبی برای رسیدن املی به هدف نخواهد بود. در بیان نظریه هورنای اشاره شد که فرد هر سه خصوصیت را

1. Pamela Abbott

2. Claire Wallace

به‌عنوان راهکار می‌تواند در پیش بگیرد، اما به‌مرور زمان یک خصوصیت اخلاقی در شخصیت او برجسته می‌شود.

۴.۲.۲. برتری‌طلبی

دومین مکانیسم دفاعی که می‌تواند بررسی شود، تمایلات برتری‌طلبی است. براساس نظریه هورنای، افراد این تیپ نقطه مقابل شخصیت مهرطلب می‌باشند. افراد برتری‌طلب، جسور، خشن و مبارز می‌باشند و هرگونه احساسی را که به قدرت‌طلبی آنان ضربه بزند، نفی می‌کنند. همیشه جنبه منفی انسان‌ها را مد نظر قرار می‌دهند و فرض را بر کینه‌توزی و خصومت با دیگران می‌گذارند. به‌نظر افراد برتری‌طلب، زندگی صحنه جدال و مبارزه است و همیشه سعی می‌کنند با قدرت از دیگران پیش بیفتند. گاهی این اندیشه آشکارا در رفتار این افراد دیده می‌شود و گاهی این احساس را با ادب و انصاف و خیرخواهی می‌پوشانند. انسان برتری‌طلب برای رسیدن به اهداف دست به هر کاری می‌زند و رفتار او را توجیه می‌کند. فرد برتری‌طلب برای اینکه به بقیه نشان دهد که آدم خوبی است رفتار او را با کمی نیکوکاری می‌آمیزد، به شرط اینکه در برتر بودن او تردیدی حاصل نشود (هارسان، ۲۰۱۴).

انعکاس رفتارهای املی در برخورد با دیگران نشان از این امر دارد که مکانیسم دفاعی برتر در نزد املی، مهرطلبی است، این رفتار در او نمود بیشتری نسبت به سایر خصوصیات و مکانیسم‌های دفاعی دارد، اما گاهی میل به برتری‌طلبی او در داستان دیده می‌شود. اگرچه املی قادر نیست این مکانیسم دفاعی را در رفتار و واکنش با دیگران به‌وضوح نمایان سازد یا در مقابل دیگران با این مکانیسم دفاعی مبارزه کند، از طریق واگویه‌های درونی و بیان آرزوهایش با فوبوکی می‌توانیم به این میل درونی پی ببریم:

- در کودکی دوست داشتم خدا باشم، خدای مسیحیان. اما در پنج سالگی تحقق آرزویم را غیرممکن یافتم. کمی آن را تعدیل کردم خواستم مسیح باشم. مصلوب شدن خود را در مقابل تمام بشر متصور می‌شدم. در هفت‌سالگی، متوجه شدم که این

هم برایم اتفاق نخواهد افتاد. پس با فروتنی بیشتر تصمیم گرفتم یک شهید بشوم. سال‌ها بر این تصمیم مصمم بودم. اما آن هم بی‌فایده بود.
و بعد؟

خودتان آن را می‌دانید: در شرکت یومیموتو حسابدار شدم. و فکر می‌کنم بیش از این حد نمی‌توانستم تنزل یابم. (نوتومب، ۱۹۹۹، ص. ۱۹)

در این گفتگو شاهد میل به قدرت‌طلبی در املی هستیم. املی از خواسته‌های درونی‌اش صحبت می‌کند، اما نمی‌تواند آن را در رفتارش اعمال کند. در مقابل زورگویی‌های نظام سرمایه‌دار و مردسالار ساکت می‌ماند و ترجیح می‌دهد رضایت مدیران زورگوی شرکت را جلب کند. فرونشاندن این میل نیز حکایت از بحران هویت درونی املی دارد. قبل از ورود به شرکت یومیموتو و از کودکی نشانه‌هایی از برتری‌طلبی در شخصیت او دیده می‌شود، املی خود را برتر از دیگران می‌دانست، اما رفته‌رفته تحت تأثیر فشارهای جامعه مردسالار خواسته‌هایش تقلیل یافت و زیر سلطه رؤسای شرکت، با تغییر رویه برای جلب توجه آنان مجبور شد تن به هر کاری بدهد و لب به اعتراض نگشاید، چراکه با ورود به آن شرکت و تغییر محیط اجتماعی، باید رفتارهایش را نیز تغییر دهد و در ساختار نظام مردسالار این شرکت ژاپنی، املی حق برتری‌طلبی را به‌عنوان یک زن ندارد. مردان در این شرکت در موضع قدرت قرار دارند و از این موقعیت برای کنترل جایگاه زنان حداکثر استفاده را می‌برند. زنان در این شرکت یا با محرومیت از قدرت به حاشیه رانده می‌شوند و در این حال امکان ارتقا و پیشرفت را نخواهند داشت یا با اشکال غیرمتعارف قدرت مانند قدرت انتقالی از مردان به جایگاه و قدرت مردان این سیستم یاری می‌رسانند. اقتدار مردان در این شرکت امری بدیهی است و زنان با پذیرش این اعمال قدرت توسط مردان، فقط می‌توانند با قدرتی تصنعی و بی‌اهمیت به‌ظاهر تأثیرگذار باشند.

در نهایت املی قادر به تحمل و پذیرش رفتارهای تحقیرآمیز نیست و برای تخلیه فشارهای روحی و روانی، شبی که برای انجام کار در شرکت تنها مانده است خود را در تاریکی آزاد می‌یابد و به آمال خود اجازه بروز می‌دهد. او فریاد می‌زند و از روی

میزی به میز دیگر می‌پرد و می‌انگارد که بر شرکت حکومت می‌کند: «فوبوکی من خدا هستم، حتی اگر باور نکنی من خدا هستم» (نوتومب، ۱۹۹۲، ص. ۲۰). با این عمل املی به آرزوی کودکی‌اش می‌رسد و می‌کوشد با دوگانگی وجودی خود بجنگد.

۴. ۲. ۳. عزلت‌گزینی

سومین گزینه «تضاد اساسی» مربوط به عزلت‌گزینی و دوری از مردم است. عزلت‌گزینی را زمانی اختلال رفتاری می‌دانند که معلول ترس و انزجار از رابطه با دیگران باشد. خصوصیت اصلی این تیپ، ناآشنایی نسبت به دیگران است. او میل شدیدی به دوری و بیگانگی از مردم دارد. شدت این دوری‌گزینی از انسان‌ها بسته به آزار و اذیت او در دوران کودکی توسط دیگران قابل مشاهده است. انسان عزلت‌طلب با خود نیز بیگانه است، از لحاظ روحی و عاطفی دچار نوعی بی‌حسی و رخوت است. نمی‌داند چه چیز را دوست دارد و از چه چیز متنفر است. در هدف و اعتقادش نوعی بی‌تفاوتی دیده می‌شود. اشخاص عزلت‌طلب سعی می‌کنند به کسی احتیاج نداشته باشند؛ در نتیجه همه‌چیز را برای خود محدود می‌کنند، با کسی به جدال و مبارزه بر نمی‌خیزند و از هیچ طریقی با دیگران ارتباط برقرار نمی‌کنند. آن‌ها اجازه ورود دیگران به حریم خصوصی خود نمی‌دهند و اگر احساس کنند کسی مخمل تنهایی آن‌هاست، احساس هراس و تشویش می‌کنند (هورنای، ۱۳۸۶). این ویژگی کمتر در شخصیت اصلی این داستان دیده می‌شود. املی سعی دارد با فوبوکی ارتباط داشته باشد و مسائل و نظراتش را با او در میان بگذارد. اما پس از تحقیر و خیانت او سرخورده می‌شود و نه تنها جرئت ابراز وجود نمی‌یابد، بلکه دیگر تمایلی به ارتباط نزدیک و دوستی با دیگران نشان نمی‌دهد.

از نظر هورنای، خیانت و سرخوردگی‌ها باعث می‌شود فرد به خلوت تنهایی خود پناه ببرد و کمتر در مقابل اطرافیانش ظاهر شود. به این شکل سعی دارد در امان باشد. «هرگونه احساس «طردشدگی» ولو در مورد امری جزئی و بی‌اهمیت، نه تنها موجب

بروز اضطراب، بلکه موجب احساس حقارت و ناچیزی در نزد فرد می‌گردد و خشم و نفرت شدیدی در او به وجود می‌آورد» (هورنای، ۱۳۶۵، ص. ۱۴۶).

آقای سایتو از املی می‌خواهد تا برای دعوت از آدام جانسون برای گلف، نامه‌ای بنویسد. املی با دقت، تمام جوانب را در نظر می‌گیرد و نامه را می‌نویسد. اما سایتو بدون گفتن کلمه‌ای نامه را با فریادی خشمگین نمی‌پذیرد، آن را در مقابل چشم املی پاره می‌کند و از او می‌خواهد دوباره بنویسد. آن‌قدر این کار را تکرار می‌کند که این نامه در نظر املی تبدیل به سرگرمی می‌شود و باز هم سایتو بدون خواندن نامه آن را هر بار رد می‌کند. این نشان از شخصیت برتری‌طلب سایتو دارد که بی‌دلیل نمی‌خواهد کار املی را قبول کند و بدون دلیل کار او را نمی‌پذیرد تا قدرت خود را به نمایش بگذارد. در مقابل او املی نه تنها به خود اجازه اعتراض نمی‌دهد، بلکه حتی جرئت ندارد بپرسد ایراد نامه در چیست و هربار سعی دارد به نوعی آن نامه را بهتر بنویسد و حاضر است آن‌قدر این کار را تکرار کند تا بتواند رضایت سایتو را جلب کند. سایتو در تمام طول داستان می‌کوشد قدرت خود را نشان دهد و سعی دارد این قدرت را با تحقیر املی کسب کند. این گونه تحقیرها روز به روز عزت‌گزینی را به املی تحمیل می‌کند. زن سرکوب شده که خود را در حقوق نابرابر با مردان می‌بیند، قادر به تغییرات مؤثر در وضعیت خود نیست و هر گونه امید به دورنمایی برای تغییر معنادار در این وضعیت را غیرممکن می‌بیند؛ بنابراین تنها راهکار را در دوری از افراد این جامعه می‌بیند.

نمونه مشابه دیگر هنگامی است که سایتو از املی می‌خواهد تعداد هزار برگه را کپی بزند. املی به خواسته او عمل می‌کند، اما سایتو نتیجه کار را قبول نمی‌کند و دستور می‌دهد دوباره انجام بدهد تا متن درست در وسط صفحه قرار بگیرد. املی از امکان اتوماتیک دستگاه استفاده نمی‌کند و یک‌به‌یک برگه‌ها را بادقت و ظرافت در دستگاه قرار می‌دهد تا بتواند نتیجه خوبی به دست آورد، اما باز هم سایتو قبول نمی‌کند و این اتفاق بارها تکرار می‌شود. سایتو برای اثبات قدرت خود هیچ‌گاه حاضر نیست تلاش املی را قبول کند. اما املی مدام سعی دارد کار خود را به بهترین

نحو ممکن انجامدهد و بتواند جایگاه واقعی خود را در آن شرکت یا به عبارتی در آن جامعه بیاید اما تلاش او بی‌فایده است و این‌گونه تحقیرها تنها ویژگی عزلت‌گزینی را در املی تقویت می‌کنند.

با توجه به مثال‌های ذکرشده در می‌یابیم که از نظر نظام مردسالار، مقام املی باید در حد زن فرودست تنزل یابد چراکه از قوانین مرد برتری این شرکت تبعیت نمی‌کند. املی دیگر نمی‌تواند به‌درستی کار نمی‌کند چون استعدادهايش سرکوب می‌شود. نابرابری جنسیتی در این شرکت و محدودیت‌های به‌وجودآمده برای املی، زمینه را برای عزلت‌گزینی املی فراهم می‌کند. واضح است که این اتفاق‌ها احساس، اندیشه و رفتار املی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. املی دختر باهوش و بااستعدادی است اما مردان او را نادیده می‌گیرند. در واقع جامعه استعدادهای او را نمی‌بیند و به او فرصت شکوفایی نمی‌دهد.

املی به تدریج شهادت خود را از دست می‌دهد، اما باز هم سعی دارد استعدادهای خود را به هر شکل ممکن به نمایش بگذارد و مورد ستایش قرار بگیرد، ولی موفق نمی‌شود. او مدام مورد تمسخر قرار می‌گیرد و راهی جز تحمل این وضعیت را ندارد. او قراردادی یک‌ساله با شرکت دارد و قدرت استعفا را در خود نمی‌بیند. در ابتدا فوبوکی را به خود نزدیک می‌پندارد و درونیاتش را با او در میان می‌گذارد. اما دیری نمی‌گذرد که او را رقیب خود می‌یابد و حتی فوبوکی به او خیانت می‌کند و تحقیر و تمسخرش می‌کند و به دستور او ناچار به نظافت دستشویی‌ها می‌شود.

هر گونه تغییر و دگرگونی در ابعاد شخصیت می‌تواند تحت تأثیر دیگران و به مقتضای محیط باشد. در این داستان، املی زیر نگاه‌های سنگین اطرافیان‌ش اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد. کسی را برای در میان گذاشتن حرف‌هایش ندارد و در آن شرکت فقط کار می‌کند و با خود حرف می‌زند.

مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزلت‌گزینی، تلاشی برای پوشاندن و ترمیم ضعف‌های درونی فرد است. انسان با این راهکارها احساس ضعف و ناتوانی خود را می‌پوشاند. همچنین سردرگمی و آشفتگی هویت املی با حضور در محیط جدید و با فرهنگی

بیگانه تشدید می‌شود. چگونگی فائق آمدن بر این بحران نقش مهمی در بازیابی هویت او دارد. املی باید با این آشفتگی‌ها بجنگد یا راهکاری بیابد تا بتواند به ثبات شخصیت برسد. او یک سال با این بحران می‌جنگد و مدام تلاش می‌کند من‌ژاپنی خود را بارز کند و مطابق میل ژاپنی‌ها رفتار کند. اما روز به روز رفتار مافوق‌هائیش زنده‌تر می‌شود و او به پایین‌ترین درجه‌ی کاری تنزل می‌دهند، تا اینکه املی تصمیم می‌گیرد قرارداد خود را برای سال بعد تمدید نکند تا به این بحران هویت پایان دهد. او تصمیم می‌گیرد به دنبال آرزوهای خود برود و نویسنده شود تا بتواند هویت اصلی خود را حفظ کند.

کوالسکی^۱ (۲۰۱۱) توضیح می‌دهد که املی برای مترجم شدن در ژاپن و در این شرکت بزرگ مطالعات زیادی داشته و به‌درستی آموزش دیده است. با این حال او موفق نشد به‌عنوان مترجم کار کند؛ بنابراین رؤیاهایش از این پس با شرایط، فرهنگ، قوانین و روحیات افراد آن کشور مطابق نبود. املی در حقیقت ژاپن را با رؤیای دوران کودکی خود در ذهنش متصور می‌شد و این مسئله مسبب ناتوانایی‌ها و خطاهای پی در پی او در حیطه اجتماعی و شغلی شد. این امر همچنین نشان از این موضوع دارد که املی قادر به بازسازی هویت در محیط جدید نبود و نتوانست با محیط و قوانین فرهنگ جدید سازگار شود و معیارهای شخصی‌اش را تغییر دهد. او با رویاها و تصوراتش به ژاپن بازگشت اما رؤیای ژاپنی شدنش محقق نشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد بحران هویت املی را با نگاه به رفتارها، حالات و واگویی‌های درونی، ارتباط او با دیگران و مکانیسم‌های دفاعی‌اش در جامعه سنتی و مردسالار بررسی شود. املی با تصویری دیرین به ژاپن بازگشت، اما به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، دچار بحران هویت شد. مشاهده شد که عوامل بسیاری در بروز این بحران نقش داشتند، از آن جمله می‌توان به تیپ شخصیتی مهرطلب املی و ناسازگاری آن

1. Kowalski

با قوانین خشک و نظام مردب‌تری این شرکت ژاپنی اشاره کرد. هورنای معتقد است که هر فرد با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کند دچار تضادهای اساسی شده که در رفتارهایش نمود می‌یابد و یکی از این خصلت‌های سه‌گانه مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزلت‌گزینی در فرد بیشتر نمایان می‌شود. در این پژوهش با بررسی خصوصیات املی شاهد علل تضاد درونی و عوامل ایجاد بحران هویت در او بودیم، او مدام در تلاش بود تا به‌عنوان یک زن، استعدادهای خود را به اثبات برساند. اما در نهایت موفق نشد، چراکه فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی دو کشور مبدأ و مقصد با هم در تضاد بودند. شرکت ژاپنی در ترس و لرز در حقیقت نهادی است که از منظر موقعیت‌های اجتماعی، ساختار جامعهٔ مردسالار را به تصویر می‌کشد و تحلیل روابط میان اعضای این شرکت راه را برای تحلیل روابط قدرت در این جامعه می‌گشاید.

بارزترین ویژگی که در املی دیده شد، روحیهٔ حساس و در عین حال قوی او بود. او روزهای سختی در این یک سال کاری در ژاپن پشت سر گذاشت، اما دست از تلاش نکشید و سعی داشت به هر نحوی شایستگی‌های خود را به مردان و حتی خودش اثبات کند.

نوتومب در این کتاب به بیان ظرافت‌های موجود بین فرهنگ دو کشور می‌پردازد و در حقیقت موفق می‌شود با به تصویر کشیدن این جامعهٔ کوچک (شرکت یومیموتو و کارکنانش)، جامعهٔ زن‌ستیز سنتی را مورد انتقاد قرار دهد. بنابراین نه تنها بررسی خصوصیات فردی شخصیت‌های داستان از نظر روان‌شناسی به ما کمک کرد تا علل بحران هویت املی را دریابیم، بلکه جنبه‌های اجتماعی و تأثیر محیط و دیگری نیز در علل بروز این بحران مشاهده شد. به‌نظر می‌رسد ادبیات مهاجرت، فرهنگ‌پذیری، بررسی اجتماعی بحران هویت فرد مهاجر و سودای برقراری ارتباط با جامعهٔ میزبان موضوعات بالقوهٔ مناسبی برای تحلیل و بررسی‌های عمیق‌تر در زمینهٔ ادبیات تطبیقی‌اند.

کتابنامه

- آبوت، پ. و والاس، ک. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- بابایی فرد، ا. (۱۳۹۳). *بحران هویت در جامعه معاصر ایران؛ رویکردی نظری*. تهران: چاپخش.
- حقی، س.، و قربان‌صباغ، م.، و تائبی نقندری، ز. (۱۳۹۷). *انقیاد و قدرت بدن زنانه در رمان سرگذشت ندیمه نوشته مارگارت اتوود*. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۱(۳)، ۱۰۳-۱۲۶.
- شجاعی، پ.، و خان‌محمدی، ف. (۱۳۹۵). *بررسی نوشتار اتوبیوگرافیک در آثار املی نوتومب با تکیه بر نظریه لوژون و دوپروفسکی*. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۹(۴)، ۹۹-۱۱۵.
- شمشیری، ب. (۱۳۸۷). *درآمدی بر هویت ملی*. شیراز: نوید شیراز.
- قنبری، ب. (۱۳۸۶). *از خود بیگانگی در چشم‌اندازهای مختلف*. در ع. علیخانی (گردآورنده)، *مبانی نظری هویت و بحران هویت* (ص. ۲۳۹-۲۹۵). تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گروه واژه‌گزینی و زیر نظر غلامعلی حدادعادل. (۱۳۷۶). *فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- لطف‌آبادی، ح. (۱۳۶۶). *تئوری اریکسون درباره رشد روانی-اجتماعی*. *جستارهای ادبی*، ۷۸، ۷۶۶-۷۲۵.
- هورنای، ک. (۱۳۶۵). *شخصیت عصبی زمان ما*. ترجمه محمد جعفر مصفا. تهران: گفتار.
- هورنای، ک. (۱۳۷۷). *عصبیت و رشد آدمی*. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: بهجت.
- هورنای، ک. (۱۳۸۶). *تضادهای درونی ما*. ترجمه محمد جعفر مصفا. تهران: بهجت.

- Amanieux, L. (2007). *Personnage et identité dans l'œuvre d'Amélie Nothomb*, (Thèse publiée de doctorat). Université Paris 10, France.
- Boubli, L. (2011). *L'évolution physique et mentale du protagoniste dans cinq romans d'Amélie Nothomb*, (Mémoire publiée de master). Université d'Oslo, France.
- Härsan, M. (2014). Identités en conflit et "culture clash" dans *Stupeur et tremblements* d'Amélie Nothomb. *Philology and Cultural Studies*, 7(56), 111-116.
- Kowalski, W. (2011). L'image du Japon dans "*Ni d'Ève, ni d'Adam*" d'Amélie Nothomb. *Studia Romanica Posnaniensia*, 38(1), 111-117.
- Nodot, C. (2006). La Dame pipi du quarante-quatrième étage: L'exil et la marge dans *Stupeurs et Tremblements* d'Amélie Nothomb. *Paroles Gelées*, 22(1), 69-82.

- Nothomb, A. (1999). *Stupeur et tremblements*. Paris, France : Editions Albin Michel.
- Vance, C. (2011). Culture shock in a Japanese firm: Amélie Nothomb's *Stupeur et Tremblements*. *Global Business Languages*, 6(7). Retrieved from [https:// docs.lib.purdue.edu/gbl/vol6/iss1/7](https://docs.lib.purdue.edu/gbl/vol6/iss1/7)

درباره نویسندگان

زهرا سعادت‌نژاد دانشجوی دکتری آموزش زبان فرانسه دانشگاه تربیت مدرس است. حوزه پژوهش ایشان آموزش زبان است.

نگار مزاری استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد است و تخصص ایشان ادبیات فرانسه می‌باشد.

محمد رضا فارسیان دانشیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد است. تخصص ایشان ادبیات فرانسه و تطبیقی است.